



کارنامه اجتماعی و سیاسی سادات شیعه ایران

و بررسی فرم و ساختار آرامگاه‌های آن‌ها در خراسان**

سودابه قبادی^۱، سهراب اسلامی^۲، حسین خسروی^۳

^۱ دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده علوم انسانی، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران، soodabehghobadi.87@gmail.com

^۲ (نویسنده مسئول) استادیار گروه معارف، دانشکده علوم انسانی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران، s_eslami@iau-arak.ac.ir

^۳ استادیار گروه معارف، دانشکده علوم انسانی، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران، hkhosravi88@gmail.com

چکیده

سادات در اصطلاح به افرادی اطلاق می‌شود که از سوی تبار پدری از نسل هاشم بن عبدمناف، جدّ اعلاّی پیامبر (ص) باشند. در عرف جامعه اسلامی سادات بیش‌تر با نسل امام علی (ع) و فاطمه زهرا (س) پیوند داشته است. روش تحقیق توصیفی تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای می‌باشد. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که با ورود امام رضا (ع) به ایران در اوایل سده سوم هجری قمری جامعه ایران با این گروه اجتماعی پیوند خورد و سادات در ورود تشیع به ایران نقش مؤثری ایفا کردند. فاغز از ستیز برخی خلفا و حکومتگران جهان اسلام و ایران، پیروان مذاهب و فرقه‌های مختلف مسلمان، به دلیل انتساب سادات به پیامبر اسلام (ص)، کمابیش این گروه اجتماعی را تکریم می‌کردند. با تشکیل دولت‌های شیعی در جهان اسلام و ایران مانند حکومت صفویه، موقعیت و منزلت اجتماعی سادات بیش از پیش ارتقا یافت. ارتباط نزدیک سادات با حکومت و ارتقا موقعیت اقتصادی آن‌ها در پیوند با انتساب‌شان به پیامبر (ص) و امامان (ع) منزلت اجتماعی آن‌ها را در جامعه افزایش داد. نبود برخی نهادها مانند نهادهای کارآمد حل اختلاف، نهادهای مدرن آموزشی و بهداشتی شبکه‌ای از نقش‌ها را برای سادات تعریف کرد و آن‌ها از این طریق موقعیت‌شان را در ساختار اجتماعی مستحکم‌تر از پیش می‌کردند.

اهداف پژوهش:

۱. بررسی کارنامه اجتماعی و سیاسی سادات شیعه ایران.
۲. بررسی فرم و ساختار آرامگاه‌های سادات در خراسان.

سؤالات پژوهش:

۱. کارنامه اجتماعی و سیاسی سادات شیعه ایران چگونه است؟
۲. فرم و ساختار آرامگاه‌های سادات در خراسان چگونه است؟

اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۵۴

دوره ۲۱

صفحه ۴۳۵ الی ۴۵۳

تاریخ ارسال مقاله: ۱۴۰۲/۰۳/۲۹

تاریخ داوری: ۱۴۰۲/۰۵/۱۲

تاریخ صدور پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۲۲

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۶/۰۱

کلمات کلیدی

سادات شیعه ایران، تنش‌های درونی سادات، اخباری‌گری، سادات رضوی.

ارجاع به این مقاله

قبادی، سودابه، اسلامی، سهراب، & خسروی، حسین. (۱۴۰۳). کارنامه سیاسی و اجتماعی سادات شیعه ایران و بررسی فرم و ساختار آرامگاه‌های آنها در خراسان. مطالعات هنر اسلامی، ۲۱(۵۴)، ۴۳۵-۴۵۳.



[dori.net/dor/20.1001.1.*
***** ***/](https://doi.org/10.22034/IAS.2023.402944.2221)



[dx.doi.org/10.22034/IAS
.2023.402944.2221](https://dx.doi.org/10.22034/IAS.2023.402944.2221)

** این مقاله برگرفته از رساله دکتری/ پایان نامه "سودابه قبادی" با عنوان "عنوان رساله/ پایان نامه" است که به راهنمایی دکتر "سهراب اسلامی" و دکتر "حسین خسروی" در دانشگاه "آزاد اسلامی" واحد "جیرفت" ارائه شده است.

مقدمه

یکی از پیامدهای اجتماعی ظهور اسلام، شکل‌گیری طبقه‌ای به نام سادات در جامعه اسلامی بود که با گسترش اسلام در سرزمین‌های دیگر، از شرق تا غرب عالم اسلامی پراکنده شدند و به‌عنوان گروهی محترم و متنفذ مورد توجه قرار گرفتند. این گروه که در ابتدا به نام‌هایی از قبیل آل، اهل، ذریه، عترت و اقربا خوانده می‌شدند، بعدها به نام سادات که در عین حال حکایت از سیادت و سروری آنان در نظر مسلمانان داشت، نامیده شدند. ایران از جمله سرزمین‌هایی بود که سادات در آن نفوذ و جایگاه قابل توجهی یافتند و روزبه‌روز بر شهرت و اعتبار آنان افزوده شد و نشانه‌هایی از این توجه را می‌توان در حضور تعداد قابل توجهی از اولاد و نوادگان امامان شیعه در ایران، وقوع قیام‌های متعدد شیعی، و سرانجام تأسیس دولت‌های شیعی از قبیل علویان طبرستان، آل بویه و آل کیا، سربداران و صفویان دید. گذشته از جنبه‌های سیاسی، ارج نهادن به سادات به تدریج به‌عنوان یک ارزش اجتماعی، جزئی از فرهنگ ایرانی شد؛ از این‌رو است که در آثار بسیاری از عالمان، شعرا، مورخان و سیاست‌نامه‌نویسان و نصیحت‌نامه‌پردازان، اشارات متعددی در ارج‌گذاری به مقام آن‌ها به چشم می‌خورد و در نتیجه همین حمایت‌ها و بزرگداشت‌ها بود که حتی در موقع بروز رویدادهای بزرگ و مصیبت‌های فراگیر همچون یورش مغولان و تیموریان، خلل چندانی در موقعیت سیاسی و اجتماعی و اعتبار سادات شیعه ایران به‌وجود نیامد و بیش از گذشته، مورد احترام واقع شدند و بعضاً به درجات عالی اجتماعی و سیاسی همچون وزارت راه یافتند و تثبیت موقعیت سیاسی و اجتماعی ایشان، طی سده پنجم تا پایان نهم ه ق، سیر صعودی را طی نمود.

مرور ادبیات پژوهشی موضوع پژوهش حاضر نشان می‌دهد که در اغلب تحقیقات انجام شده وجوهی از حیات سادات مانند پوشش، جعل نسب و گاه ارتباط آن‌ها با حاکمیت قاجارها مورد توجه محققان قرار گرفته است. آسیب اغلب پژوهش‌های صورت‌گرفته درباره سادات در عصر قاجار این است که رویکرد محققان به این گروه غالباً رویکردی شرق‌شناسانه است و این گروه به‌عنوان یک گروه اجتماعی مستقل با وجود گوناگون زیستی در عین واجد مناسبات گسترده با سایر گروه‌های اجتماعی مورد عنایت محققان قرار نگرفته است. همچنین درباره فرم و ساختار آرامگاه‌های سادات خراسان نیز تاکنون اثر مستقلی به رشته تحریر درنیامده است.

پژوهش حاضر می‌کوشد خلأ اخیر را پوشش دهد. با توجه به جایگاه مهم سادات در فرهنگ شیعی و ضرورت معرفی مؤلفه‌های اجتماعی و سیاسی آن، سعی بر این است که ترسیمی توصیفی از وضعیت اجتماعی و سیاسی سادات ارائه شود که خلاف آن در پژوهش‌های موجود، به چشم می‌خورد. پژوهش حاضر به روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر داده‌های منابع کتابخانه‌ای انجام شده است.

۱. تنش‌های درونی سادات

در دوره صفویه به موازات گزارش در باب پیوندهای درونی سادات که نشان از هم‌گرایی آنان است. گزارش‌هایی نیز در باب تنش‌های درونی آن‌ها وجود دارد. هرچند جست‌وجو در منابع برای بررسی این موضوع پرمایه، کمیاب بود،

بازگوکننده برخی زوایای ناگفته این مسئله است. از جمله این موارد وضعیت سادات اسکوبه در حول تبریز است. منابع از چهار برادر از خاندان سادات اسکوبه نام برده‌اند که دارای موقعیتی ممتاز در نزد شاه‌طهماسب بوده‌اند؛ با وجود آنکه این سادات، خانواده‌ای گمنام و ساکن یک روستای کوچک بوده‌اند نحوه پرداخت منابع آنچنان است که گویا در دل این روایت، هدفی را دنبال می‌کنند. در هر حال، آن‌ها سرانجام از چشم شاه‌طهماسب می‌افتند (شعبانی، ۱۳۶۹: ۱۵). نویسنده‌ای چون اسکندربیک منشی با ذکر بی‌خردی‌های آن‌ها که باعث افول جایگاه آن‌ها شد، سرانجام می‌گوید: «چنانچه می‌خواستند تغییر و تبدیل در مهمات کارخانه سلطنت مثل تعیین وکیل و وزیر و صدور و غیره نمایند. قاضی جهان وزیر که مبادی حال مربی ایشان بود. از بی‌جوهری ایشان ورق برگردانید. به دلایل معقول به تدریج ایشان را از نظر اعتبار آن حضرت انداخت» آنچه از این گفتار در منابع به دست می‌آید، تنشی است که میان قاضی جهان از سادات سیفی قزوین، به‌عنوان وکیل و شخص دوم حکومت و سادات اسکوبی رخ می‌دهد (گلریز، ۱۳۶۸: ۵۱).

در گزارشی از تاریخ حزین که خود معاصر بسیاری از سادات اواخر دوره صفویه بود، به دست می‌آید که سید علی‌خان دشتی به دنبال دست‌یابی به مقام صدارت است اما «خواهندگان آن منصب کوشش‌ها کردند و سیدها برانگیختند، علو همت آن سید، عالی نشان از معامله دنیا طلبان پهلو تهی نموده...» با توجه به آنکه صدر مخصوص سادات بوده، می‌توان حدس زد، رقبای سید علی‌خان دشتکی از زمره سادات بوده‌اند.

در سال ۱۱۰۰ ه.ق. سادات بنی‌مختار سبزواری میرزا محمد ابراهیم رضوی متولی آستان رضوی را می‌کشند علت ماجرای فوق ناشی از رقابت‌های اقتصادی بوده است. گویا در همان زمان میرزا ابوطالب رضوی دختری از سادات بنی‌مختار را برای میرزا ابوالقاسم به زنی اختیار می‌کند، اما بین آن‌ها همیشه نزاع بوده است. ماجرا زمانی شدت می‌یابد که میرزا بدیع همه املاک وراثت خود را به نواده‌اش میرزا ابراهیم می‌دهد. دخترش که زن میر سیدعلی مختاری بود بی‌نصیب می‌شود، همین مسئله دست‌آویزی برای قتل وی توسط سادات مختاری می‌شود (رازی، بی‌تا).

میرجلال‌الدین حسن صلایی از سادات شهرستانی در اشعاری ضمن تبرئه خود از خاندان خود، تنش درونی شدید آن‌ها را فریاد می‌زند و سعی دارد زشتی عمل آن‌ها را بازگو کند.

اصل من گرچه ز قومیت که مردم گویند	که از این قوم جهان بر سرشور و شعب است
لیک بر من و تو دارند نشان حرجی	زان بر من به نبی نیز قریشی نسب است
گر مرا هست غمی جاهد و کافر به مثل	چه شود عدم پیمبر به یکی ابولهب است
و ربود ابن امم مشرک و بی‌دین، نه یزید	به حسین بن علی منتسب از جد و آب است

تذکره نصرآبادی نیز خبر از تنش شدیدی میان میرجمله شهرستانی و پسرعمویش میرزا صدرالمالک شهرستانی می‌دهد که بر سر مناصب به وجود آمده است. این نکات از جمله مواردی است که بیانگر تنش‌های درونی سادات است. آنچه در

این موارد بارز است آن است که تنش‌ها زمانی رخ می‌دهد و اوج می‌گیرد که پای منافع و مناصب در میان باشد (شعبانی، ۱۳۶۹: ۴۸۰).

۲. مدعیان سیادت

در دوره صفویه انتساب سیادت همانند قبل از جانب پدر است که در این بین در جغرافیایی تاریخی صفویان، منظور از سید، سید فاطمی است. پدیده جعل نسب یا اشتباه در نسب مسئله‌ای است که همیشه و در همه ادوار وجود داشته است. علل این مسئله نیز آن است که اولاً سیادت مشمول برخی قواعد فقهی است که عوایدی را به دنبال دارد، علاوه بر آن همراه با یک سری داشته‌های غیرمادی یعنی منزلت اجتماعی نیز هست، لذا طبیعی است عده‌ای، ادعای سیادت کنند تا به اهداف فوق برسند (سیستانی، ۱۳۴۴: ۱۰۵). دوم اینکه پدیده سیادت و علم نسبت مواجه با تکثیر اولاد و گسترش جغرافیایی است به همین خاطر ممکن است یک نساب را به خطا رهنمون کند. درواقع با گسترش کمی سادات و پراکندگی آن‌ها در نقاط جغرافیایی مختلف عملاً یک نساب در ثبت و ضبط آن‌ها دچار خطا می‌شود. همین مسئله به‌نوعی در دوره موردبحث نیز قابل پیگیری است (شعبانی، ۱۳۶۹: ۱۵۶).

از منظر محکمه، سیادت امیر قوام‌الدین نوربخش از سلسله عرفای نوربخشی غلط و جعلی بوده است. ذکر مطلبی در همین بحث مفید است آن هم اینکه به نظر می‌رسد به‌خاطر پیوند سیادت و طریقت در قرن قبل از تأسیس صفویان، همین مسئله می‌توانسته است محملی برای ادعای سیادت باشد. در مباحث قبل نیز عنوان شد از نظر نگارنده، سیادت سادات نعمت‌اللهی یزد نیز مشکوک است. به‌خاطر آنکه منشأ آن‌ها از حلب بود، بعد در قرن هشتم در کرمان و بعد یزد طریقه صوفیه نعمت‌اللهی را پایه‌ریزی کردند (شیرازی، ۱۳۶۹: ۵۰۱). نمونه دیگر از این مسئله، موردی است که در منطقه لرستان در دوره شاه‌عباس اول ادعای سیادت از جانب حضرت عباس‌بن‌علی ابی‌طالب دارد. اسکندرببیگ در ذکر سال ۱۰۰۲ ه.ق اشاره شورش فردی به‌نام شاهرودی‌خان عباسی در منطقه لرستان دارد. این شاهرودی‌خان از اولاد شجاع‌الدین خورشید ابوبکر بن محمد خورشید از قبیله کردی است. مردم این منطقه به آن‌ها ارادت تمام دارند و آن‌ها را عباس می‌خوانند. آنچه در بین مردم رواج دارد آن است که از اولاد عباس‌بن‌علی (ع) است. البته مؤلف تاریخ عالم آن را رد می‌کند و به‌طور تلویحی آن‌ها را به‌خاطر عباسیان به‌نام عباسی می‌داند (شعبانی، ۱۳۶۹: ۴۸۰).

امام فخر رازی در کتاب از شجره از مبارکه فی انساب الطالبیه مبحثی از مباحث کتاب خود را به فرزندان از امام موسی کاظم (ع) اختصاص داده است که در نسب آن‌ها شک و تردید است. این فرزندان عبارت‌اند از: ابراهیم الاصفهری، حسین‌بن‌موسی‌الفاطمی که گویا مفقود است، زید الناز که در زمان مأمون کشته شد و بلاعقب و در نهایت هارون‌بن‌موسی (صفوی، ۱۳۶۴). نویسنده الم‌جدی فی انساب الطالبین نیز در صحت نسب اعقاب هارون‌بن‌موسی کاظم (ع) تشکیک می‌کند. اسماعیل مروزی ازورقانی نیز در الفخی فی انساب الطالبین در باب نسب سادات از جانب حسین‌بن‌امام موسی کاظم (ع)، آن را مردود می‌داند. همو در باب فرزندان هارون‌بن‌موسی نیز همین ایده را مطرح می‌کند (ستوده، ۱۳۷۷: ۱۰۴).

در دوره صفویه با آن توجه خاصی که به سادات می‌شده است، میراسدالله مرعشی صدر معروف شاه‌طهماسب صفوی به نساب‌ای چون مختاری عبلی دستور می‌دهد تا برای تشخیص انتساب‌های درست یا نادرست سیادت رساله‌ای را در این باب تألیف کند. مؤلف سراج‌الانساب نیز همین استدلال را علت تألیف کتاب خود می‌داند. جالب اینجاست که دلایل پیشین را مبنایی برای اشتباه یا جعل سیادت می‌داند (فومنی، ۱۳۷۴: ۳۰۲).

۳. گرایش‌های فکری و مذهبی سادات

۳.۱. سادات اهل سنت

از جمله مسائلی که در باب برخی سادات این دوره قابل بررسی و طرح است شائبه تسنن آن‌هاست. این مسئله زمانی نیاز به بررسی بیشتری دارد که بدانیم دوره صفویه به لحاظ مذهبی، دوران گذرا از تسنن به تشیع هست. اگر خواسته باشیم به لحاظ تاریخی بررسی کنیم اولین کسی که از سادات در برخی منابع، اهل سنت قلمداد می‌شود، سیدعبدالله لاله تبریزی است. این فرد پس از کشته‌شدن می‌رسید شریف در جنگ چالدران برای مدتی کوتاه صدر حکومت شاه اسماعیل اول صفوی بوده است که گویا پس از مدتی از مقام خود استعفا می‌دهد. قاضی نورالله شوشتری در کتاب خود مجالس‌المومنین گرایش‌ها مذهبی فوق را در باب ایشان درست می‌داند (قزوینی، ۱۳۸۷: ۶۵).

سادات لاله از آن گروه ساداتی بوده‌اند که در دوره مورد بحث، جز در مورد بالا هیچ گزارشی از حضور آن‌ها در عرصه‌های سیاسی اجتماعی مختلف ارائه نشده است. از دیگر مواردی که در این دوره قابل بررسی هستند، میرزا مخدوم شریفی است او که پسر میرشریف شیرازی و نوه دختری قاضی جهان است به نقل منابع در قزوین به نشر مذهب سنی مشهور بود. میرزا مخدوم جدی‌ترین و اصلی‌ترین همراه شاه‌اسماعیل دوم در قدرت رسیدن است، تاجایی که توسط شاه مذکور به منصب وزارت و صدارت نیز می‌رسد. در منابع دوره صفویه ایشان به تسنن شهرت دارند و نشانه‌های آن را همراهی با شاه‌اسماعیل دوم می‌دانند که خود ایشان در تخریب مبانی شریعت شیعه و تحکیم مبانی اهل سنت و طریقت جهد بلیغ داشته است. میرمخدوم شریفی که پس از مرگ مبهم شاه‌اسماعیل دوم بیم جان دارد به کمک میرزا شرف‌جهان قزوینی که درواقع از اقوام مادری‌اش هستند به امپراطوری عثمانی فرار کرده و در آنجا منصب قضاوت می‌گیرد. در آنجا کتابی را به نام نواقص الروافض در مقابل با صفویان و تشیع می‌نگارد.

یکی دیگر از کسانی که در منابع این عصر به تسنن متهم است، میرزا شرف پسر قاضی جهان قزوینی است. مؤلف تذکره میخانه در باب میرزا شرف می‌گوید: «تقیدش به امور شرع و متابعت سنت نبوی به اقصی‌الغایت رسیده و دیدنداری‌اش در امور امر به معروف و نهی از منکر متجاوز از حد و نهایت. جمعی از معاندان به عرض اشرف اقدس فرمانروای ایران‌زمین رسانیدند که آن نوباوه بستان سیادت یکی از ارباب تعصب اهل تسنن است شاه بعد از استماع این خبر تعصبی که آن سلسله را در مذهب خود است از آن منبع فصاحت و بلاغت بغایت مکدر شد و از نظر کیمیا اثرش بینداخت».

۳.۲. اخباری‌گری و سیادت

یکی از مهم‌ترین چالش‌های فکری ایران از عصر صفوی که از دوره شاه‌عباس اول آغاز شد، تنش میان تفکر اصولی‌گری و اخباری‌گری بود. اگر خواسته باشیم این دو دیدگاه را توضیح دهیم باید گفت اصولی به آن تفکری گفته می‌شود که معتقد است احکام دینی را از کتاب، سنت، اجماع و عقل می‌توان استنباط نمود. در واقع آن‌ها در کنار کتاب و سنت به‌عنوان منابع حدیثی و روایی در عمل، اجماع و عقل را نیز به‌عنوان منابع استنباط خود قرار دادند. اخباریان به آن تفکری گفته می‌شود که اخبار اهل‌بیت (ع) را مأخذ و اساس عقاید و احکام دینی می‌دانند و معتقد به کاربری عقل در آن نیستند. این نزاع فکری که قبل از دوران صفویه در میان علمای شیعه ایجاد شده و به پیروزی و سلطه تفکر اصولی منجر شده بود در دوره مورد بحث بار دیگر از سر گرفته شد.

همان‌طور که در بحث سادات بحرانی طرح شد، سید ماجد بحرانی اولین کسی بود که در شیراز به شرح حدیث پرداخت به معنی رواج‌دادن تفکر اخباری‌گری در آن منطقه است. از حیات سید عبدالعظیم استرآبادی چندان اطلاعی نداریم که ایشان از شاگردان بزرگ شیخ بهایی بود و در مشهد موفق به کسب اجازه شرح حدیث از سید هاشم‌بن‌سلیمان بحرانی شده است (قزوینی، ۱۳۸۷: ۲۰۰). آنچه در اینجا در باب ارتباط سادات و اخباری‌گری مهم به نظر می‌رسد را می‌توان به شرح زیر ذکر کرد:

اول آن که از ذکر نام این سادات مشخص می‌شود که سادات نقش مهمی در پیشبرد تفکر اخباری‌گری داشته‌اند. دوم اینکه برخی از این افراد توانسته‌اند بر علما مشهور زمان خود نیز اثرگذار باشند. از مهم‌ترین افرادی که از اساتید اخباری خود تأثیر پذیرفته‌اند می‌توان به ملا محمد امید استرآبادی شاگرد میرزا احمد استرآبادی و ملا محسن فیض کاشانی شاگرد سید ماجد بحرانی نام برد. سوم آنکه می‌توان گفت حوزه نفوذ و پراکندگی اخباریان در جنوب و جنوب غرب ایران، بحرین و در خارج از ایران مکه و مدینه بوده است (مختاری، ۱۳۹۳: ۴۰۰). چهارم آنکه اگر به خوبی دقت کنیم بخش عمده علمای اخباری از زمره سادات هستند. سید هاشم آغا جری در کتاب «کنش دین و دولت در ایران عصر صفوی» به درستی اخباری‌گری را جنبشی ضد نظام اجتهادی فرض می‌کند که در آن انسان‌ها به دو گروه مقلد و مجتهد تقسیم می‌شوند. نگارنده معتقد است این مبحث را می‌توان در مقابل علما سید و غیر سید نیز مورد بررسی قرارداد. اگر در منابع عصر صفوی دقت کنیم به این نتیجه می‌رسیم که مجتهدان این عصر عمدتاً از علما غیر سادات هستند و سادات نقش چندانی در مرجعیت و اجتهاد ندارند. حال علما سادات برای ایجاد حداقل تعادلی میان وزنه منزلت از دست‌رفته خود و علما بهتر آن می‌بینند که با مراجعه به متون ائمه که در واقع اجداد سادات و از نسل خودشان و نشر حدیث ائمه شیعه و رواج حدیث‌گرایی در رقابتی با علما قرار گیرند تا مگر پیروز این عرصه باشند (قزوینی، ۱۳۸۷: ۶۰).

۴. مسائل اقتصادی سادات

متأسفانه، مسائل اقتصادی در منابع این عصر دچار کم‌توجهی هستند. همان مقدار از اطلاعات نیز در ارتباط با مسائل سیاسی و حکومتی قابل دسترسی هستند. از طرفی در باب پدیده‌ای به نام سادات فقیر نیز که در سطوح پایینی هرم اجتماعی قرار گرفته‌اند، کم‌ترین اطلاعات ممکن را دارا هستیم (مولوی، ۱۳۸۷: ۵۰۱). قاضی احمد قمی در ذکر حوادث سال ۹۸۶ ه.ق از قتل میرسراج‌الدین قمی از اعظام سادات قم خبر می‌دهد. ایشان در ادامه به شرح زندگی وی می‌پردازد که در نوع خود بی‌نظیر است. او که در دوره شاه‌اسماعیل مدت ۹ سال وزارت معصوم‌بیگ را داشته است، در دوره شاه‌تهماسب منصب کلانتری قم را تصاحب می‌کند. قاضی احمد سپس در ادامه می‌گوید: «وی در علم فلاحت مهارت تمام داشت و مزرعه قم رود که از بایرات قدیم بود احداث قنواتی چند جهت شرب آن در اراضی غیر آنجا نموده آن را معمور گردانید و اراده داشت که در آنجا خانه‌ها و مساجد و حمام و منار ساخته معمور سازد، توفیق مساعدت ننمود و همچنین قناتی چند در سر رودخانه قم احداث کرد. باغاتی چند قرب چهارده هزار تخم‌افکن ترتیب داد و در اندک ایامی قریب به یک هزار و پانصد تومان محصول برهم بست و قلعه قم که پر از خرابه و عمارت بود هموار کرده باغ نمود» (قزوینی، ۱۳۸۷: ۳۰). از مطالب فوق می‌توان چنین استنباط کرد که میر سراج‌الدین قمی در زمینه کشاورزی و زمین‌داری در جایگاه بسیار رفیعی به سر می‌برد. علاوه بر آن اندیشه او بر توسعه کشاورزی و زمین‌داری استوار بوده تا آنجا که مؤلف خلاصه‌التواریخ در طی چند مرحله ما را از توسعه زراعت و آبادانی زمین‌های بایر توسط او آگاه می‌کند. میر سیدعلی نیز که از جمله کلانتران جیرفت است که به کثرت املاک و دواب مشهور است. قاضی احمد قمی در ذکر حوادث سال ۹۸۴ نیز ماجرای سفر شاه‌عبدالعلی از اجله سادات عظام و نقبای کرام دارالاماره کرمان به مکه و عتبات‌عالیات را شرح می‌دهد. این شاه‌عبدالعلی متولی امور شرعی در یزد و حوالی آن است. شاه ضمن صدور پرواز چهای موقتی تا بازگشت او سمت او را به برادر و پسرش واگذار می‌کند و از بزرگ سادات نعمت‌اللهی یزد می‌خواهد که همکار آن‌ها باشد. در همین پروا آنچه همه اهالی آنجا را متوجه این امر می‌کند که متوجه سطور غلات و املاک شاه‌عبدالعلی باشند. به نظر نمی‌رسد که منظور از سیورغال در اینجا چیزی غیر از املاک و مزارع باشد تا نیازی به نگهداری و محافظت داشته باشد. میرزاظاهر نصرآبادی نیز در کتاب خود در شرح حال میرمحمد باقر می‌گوید: «از سادات نجیب عبدالوهابی کاسانیست و در ولایت مذکور نهایت اعتبار دارند چنانچه املاک و مستغلات ایشان بسیاری است. منابع عصر صفوی از احداث باغات، قری، مزارع در یزد و تفت توسط امیر غیاث‌الدین محمد میرمیران نعمت‌اللهی می‌دهند» (قزوینی، ۱۳۸۷: ۳۵).

۵. خاندان‌های علمی و فرهنگی سادات

۵.۱. خاندان سیفی

خاندان سادات سیفی قزوینی از جمله خاندان‌های سادات عصر صفوی است که هم در ابعاد سیاسی، هم در ابعاد اقتصادی و هم در ابعاد علمی و فرهنگی حضور پررنگی دارند. از طرفی شواهد نشان می‌دهند عمر این خاندان مشهور

حتی تا پایان حکومت صفوی نیز قابل‌پیشگیری است. اگرچه شهرت این خاندان بیشتر از شاخه قاضی جهان وزیر مقتدر عصر شاه‌طهماسب است؛ اما همان‌طور که خواهیم دید در این خاندان شاخه‌های بنی‌امام قاضی جهان نیز به شهرت در زمینه‌های مختلف دست یافتند. در میان مشاهیر این خاندان طیف گسترده‌ای را از شاعر، مورخ عالم دینی و عناصر سیاسی می‌توانیم ببینیم.

میرزا شرف‌فرزند مشهور قاصب جهان قزوینی از شعرا و فلاسفه قرن دهم است. منابع مختلف نام او را تحت عنوان میرزا شرف‌جهان، میرزا شرف و شرف‌جهان ضبط کرده‌اند. میرزا شرف‌جهان نیز چون پدرش دارای مشاغل و روابطی در دربار شاه‌طهماسب صفوی و حتی طرف توجه او بوده است. از آثار او دیوان گران‌قدر است که شامل غزلیات، قصاید، مثنویات، رباعیات و قطعات است. منابع و محققان میرزا شرف‌جهان را مبدع مکتب وقوع در شعر می‌دانند (حلی، ۱۳۵۸: ۶۲).

میر روح‌الله قاضی جهان، از سادات سیفی قزوین و پسر میرزا شرف‌جهان سابق‌الذکر است. به گواهی منابع او در علم طب و پزشکی سرآمد اهل زمان خود بوده و علاوه بر آن در خوشنویسی نیز مطرح بوده است. اسکندربیک منشی در باب او می‌گوید: از سادات عظیم او قدر سیفی حسینی (حسنی) قزوین است. اوصاف حمیده والد و جد او از غایت شهرت از بیان مستغنی است، آثار جلالت و بزرگی از ناصیه احوالش ظاهر و نمایان و به اخلاق رضیه و اطوار مرضیه بین از اکابر و الاعیان موصوف و به حلیه فضل و دانش آراسته... از سادات سیفی قزوین و پسر میرزا شرف‌جهان سابق از ذکر است. به گواهی منابع او در علم طب و پزشکی سرآمد اهل زمان خود بوده و علاوه بر آن در خوشنویسی نیز مطرح بوده است. اسکندربیک منشی در باب او می‌گوید: «... از سادات عظیم القدر سیفی حسینی (حسنی) قزوین است. اوصاف حمیده والد و جد او از غایت شهرت از بیان مستغنی است، آثار جلالت و بزرگی از ناصیه احوالش ظاهر و نمایان و به اخلاق رضیه و اطوار مرضیه بین الاکابر و الاعیان موصوف و به حلیه فضل و دانش آراسته... طبیب‌زادگان اکثر در خدمت او مباحثه علم طلب نموده به شاگردی او افتخار می‌کردند. شکسته‌نستعلیق بسیار خوب می‌نوشت» تذکره هفت‌قلیم نیز در باب او می‌گوید «قاضی روح‌الله با وفور دانش و کیاست و فضیلت راه و مزیت خرد در قزوین مشیر و مشاور و ملجا صغار و کبار می‌بوده» (ستوده، ۱۳۷۷: ۱۰۴).

میر صدرالدین محمد، برادر میر روح‌الله و پس میرزا شرف‌جهان و نوه قاضی جهان است او از اکابر سادات هنرمند و دانشمند قزوین بود، در فنون پزشکی و نقاشی و موسیقی نیز دستی داشت و در خط پیشرفت زیادی کرد او نزد سلطان محمدخدا بنده و شاه‌عباس دارای ارج و احترام بوده است. نویسنده تاریخ عالم‌آرا نیز او را از اکابر و خطاطان بزرگ زمان خود می‌داند. سرانجام میرصدرالدین محمد قاضی جهانی که گوی فصاحت و بلاغت از همگان ربوده و در فن موسیقی و در تقرب از اقران ممتاز بود به‌خاطر اعتیاد درگذشت (قزوینی، ۱۳۸۷: ۱۶۵). میرعبداللطیف سیفی قزوینی، از سادات حسینی سیفی است. از علوم عقلی و نقلی بهره تمام داشت و اباعن‌جد سلسله ایشان تاریخی آمده شهرت اصلی ایشان به‌خاطر تألیف کتاب لب‌التواریخ است که تاریخ عمومی مختصری در باب اسلام و سلسله ایرانی که تا زمان مؤلف در

اوایل دوران شاه‌تهماسب صفوی به ثبت وقایع پرداخته است. ایشان به اتهام تسنن مجبور فرار از ایران به هند شد و سرانجام در سال ۹۸۱ ه.ق دار فانی را وداع گفت. فرزند او در زمان نویسنده منتخب‌التواریخ هنوز در قید حیات و ساکن هند بوده است (مرعشی، ۱۳۶۲: ۳۰۲).

قاضی احمد غفاری قزوینی، فرزند میریحیی و برادر میرعبداللطیف و از سادات سیفی قزوینی است. عمده شهرت او به خاطر تألیف کتابی در قالب تاریخ عمومی جهان اسلام و ایران است که حوادث را تا اواخر حکومت شاه‌تهماسب صفوی نقل کرده است.

۵.۲. سادات رضوی

سادات رضوی که مبدأ اصلی آن‌ها در ایران شهر قم بوده، در دوره صفویه به مشهد مهاجرت کردند و بیشترین نفوذ این خاندان در دوره صفویه از قبل سادات رضوی مشهد است نه قم. این خاندان از معدود خاندان‌هایی بودند که توانستند حضور و نفوذ خود را تا پایان عصر صفوی در جامعه و حکومت حفظ و تداوم بخشند. شاید علت این امر نیز وابستگی آن‌ها به آستان مقدس امام رضا در مشهد بود. در هر حال، اگر نگاهی به متون مختلف این عصر داشته باشیم شاهد حضور آن‌ها تا پایان عصر صفوی هستیم (مرعشی، ۱۳۶۲: ۳۰۲). میرزاحمد باقرین معزالدین رضوی، اصالتاً نجفی است و موطناً طوسی، به نقل صاحب ریاض‌العلماء، فاضلی محقق، متکلم و شاعر بوده است. از جمله کتاب‌های او می‌توان به شرح اربعین حدیثاً، حاشیه علی الحاشیه القدیمه اشاره کرد. افندی اشاره‌ای به زمان و دوره حیات وی ندارد و تنها او را از معاصرین می‌داند.

امیرحسن رضوی قاننی، به نقل از کتاب ریاض‌العلماء، ایشان از سادات شهیر مشهد که عالمی بزرگ نیز بوده است. از شاگردان وی می‌توان به ملاحاج حسین نیشابوری و محمدیوسف دهخوار قانی اشاره کرد. او از شیخ محمد سبط شهید ثانی اجازه روایت داشته است. میرمحسن رضوی و میرمحمد مهدی، پدر میرمحمد مهدی رضوی سعید است، اصل مطالعه به علم و سرودن اشعار عربی بوده است میرمحمد مهدی نیز به نقل از خلاصه‌التواریخ از اعظام سادات و علمای زمان بود. میر جامع علوم معقول و منقول و حاوی فروع و اصول بود. او از شاگردان مولانا احمد ابیوردی است. از زمینه‌های فرهنگی او می‌توان به خطاطی ایشان اشاره کرد (کاشانی، ۱۳۶۸: ۴۵). از جمله مؤلفات او می‌توان به شرح ارشاد، شرح جعفریه، رساله بر رعایت صلح‌رحم و سادات اشاره کرد. علاوه بر آن حواشی و تعلیقاتی نیز بر کتب فقهی دارد.

سید رفیع‌الدین حسین حسینی رضوی، از علمای روزگار شاه‌تهماسب صفوی و متوفی سال ۹۹۱ ه.ق است. مؤلف ریاض‌العلماء رساله‌ای به نام الحیوه للولد الاکبر من المیات را ذکر می‌کند. امیرمحمد زمان بن محمدجعفر رضوی، از علما و فقها و حکماً و حاکمان نیمه دوم عصر صفوی است. از تألیفات او تنها به شرح القواعد اشاره شده است. از شاگردان او نیز می‌توان به شیخ زین‌الدین سبط شهید ثانی اشاره کرد. مؤلف امل‌الامل نیز از فرزند وی میرحسن نام می‌برد و او را فاضلی عالم و محقق می‌داند که صاحب کتابی در استدلال بوده که ناتمام مانده است. میرزا غیاث‌الدین محمد رضوی،

شاگرد محمدزمان فوق‌الذکر و داماد وی است، به نقل از نویسنده قصص‌الخاقانی صاحب حدود ۶۰ جلد کتاب بوده است. از جمله تألیفات وی می‌توان به نورالهدیه در فقه شرح صحیفه سجادیه انیس الصالحین در باب اعمال و افعال سالانه اشاره کرد.

۵.۳. سادات استرآبادی

شاید بتوان گفت مشهورترین شخص از سادات استرآبادی میرداماد باشد. منابع او را فردی حکیم، متکلم، ماهر در عقلی دانسته‌اند. او دخترزاده شیخ عبدالعلی کرکی است. در اندک زمانی توانست در علوم مختلف اقارب پدری و مادری خود را پشت سر بگذارد. حضور او هم در عرصه علمی و هم در عرصه سیاسی - اجتماعی او را به یکی از مشهورترین علما عصر صفوی بدل کرده است. جمع کثیری از علما آن عصر چون سید ابوالحسن موسوی عاملی، سید حسین حسینی کرکی، سید نورالدین حسینی موسوی عاملی و سید علی موسوی عاملی، شیخ عبدالعلی بن علی بن‌العالی کرکی، شیخ عبدالصمد حارثی پدر شیخ بهایی و فخرالدین سماکی مقام استادی ایشان را داشته‌اند. دوران تحصیل او در استرآباد، مشهد، قزوین و اصفهان سپری شد و سرانجام در سال ۱۰۴۰-۱۰۴۱ یا ۱۰۴۲ در دوره شاف صفی وفات یافت.

سید محمدتقی بن‌ابی‌الحسن الحسینی استرآبادی از فضلا و دانشمندان عصر صفوی و از شاگردان میرداماد و شیخ بهایی است. از تألیفات ایشان می‌توان به کتاب‌های تذکره عابدین که از جمله کتب استدلالی در فقه است، رساله وجوب صلوٰة الجمعة و رساله فی شرح خطبه الشرایع، رساله فی تحقیق معنی الترتیب الحکمی فی الغسل الارتماسی و... اشاره کرد. سید امیرمحمد مؤمن استرآبادی، از سادات عالم و فاضل و محدث استرآباد است که به مکه هجرت و تا پایان عمر در آنجا زیست و در همان‌جا به اتهام تغوط در مقام حنفی در سال ۱۰۸۷ ه.ق شهادت رسید. ایشان بنا به گفته افندی داماد مولا محمدمین استرآبادی است. او یکی از سادات طرفدار تفکر اخباری نیز هست. از آثار او می‌توان به رساله‌ای تحت عنوان در المقادیر و الاوزان و رساله‌ای در باب رجعت و همچنین تعلیقات او بر کتاب المدارک اشاره کرد (مرعشی، ۱۳۶۲: ۳۰۲). سید امیرنظام الدین عبدالحی بن‌امیر عبدالوهاب جرجانی، صاحب ریاض‌العلماء او را با الفاظ عالم، فقیه، متکلم و ادیب ستوده است. از سادات عصر شاه‌اسماعیل و شاه‌تهماسب صفوی است که مدتی از دوران خود را در دوره قبل از صفویه گذرانده است. مدارج علمی او در استرآباد و سپس خراسان و شهر هرات گذشت و در همان‌ها نیز سمت قضاوت دریافت کرد. مدتی بعد در میانه حکومت شاه‌تهماسب به کوهبنان کرمان رفت و در همان‌ها نیز درگذشت.

۵.۴. سادات شریفی

سادات شریفی شیراز از نسل سادات استرآبادی هستند که با پیوند با دختر میر سیدشریف جرجانی و سکونت در شیراز معرف خاندانی مستقل به‌نام سادات حسنی حسینی گشتند. هرچند شروع شهرت آن‌ها با آغاز سلسله صفویه قرین گشت و آن‌ها با مقامات اداری مهمی کار خود را حفظ کردند. در باب بزرگان و مشاهیر این خاندان هرچند منابع سخن بسیاری گفته‌اند؛ اما متأسفانه به جزئیات حیات آن‌ها و حیات علمی آن‌ها کم‌تر اشاره کرده‌اند، این امر می‌تواند اول

ناشی از در سایه قرار گرفتن باقی بزرگان در شخصیت میر سید شریف صدر شاه اسماعیل و سرسلسله آن‌ها باشد و دوم نیز می‌تواند ناشی از ترجیح منابع در ذکر مناصب اداری آن‌ها باشد تا مدارج علمی. احتمال دیگر نیز آن است که شاید آن‌ها به لحاظ علمی کم‌مایه بوده‌اند. در زیر به حیات علمی برخی از آن‌ها اشاره می‌شود (نویسی، ۱۳۶۴: ۸۱).

میرسید شریف‌بن تاج‌الدین (صدر شاه اسماعیل)، مؤلف ریاضی‌العلماء، ایشان را از اجله سادات علما به‌شمار می‌آورد که از دیگران برتر و مقدم بود. او که در سال ۹۱۵ صدر کبیر شاه اسماعیل شده بود سرانجام نیز در جنگ چالدران کشته شد. میر مرتضی شریفی، نبیره سید شریف جرجانی است. در علوم ریاضی و اقسام حکمت و منطق و کلام فایق بر جمیع علمای ایام بود. از شیراز به مکه معظمه رفته علم حدیث در ملازمت شیخ‌بن حجر اخذ کرده اجازت تدریس یافت و از آنجا به دکن و از دکن به آکره آمده تا در سنه ۹۷۴ مرد. کتاب منظومه‌الکافیة از آثار اوست.

میر مخدوم شریفی، معین‌الدین میرزا مخدوم‌بن سید شریف حسینی، نوه صدر شاه اسماعیل و پسر میر سید شریف باقی، مادرش دختر شرف‌جهان قزوینی از سادات سیفی است و نسب مادری‌اش به سادات نعمت‌اللهی یزد می‌رسد (ستوده، ۱۳۷۷: ۱۰۴). گویا در مقابل سنن اجداد خود که تشیع آن‌ها مشخص و واضح بود، به نقل منابع به تسنن گرایش داشت. در دوره شاه اسماعیل دوم از معدود ساداتی است که در سیاست مذهبی شاه اسماعیل دوم همراه او بود. تندروی‌های وی سرانجام باعث می‌شود تا با مرگ زودهنگام شاه اسماعیلیان، تحت تعقیب قرار می‌گیرد و با وجود توبه در نزد علما سرانجام مجبور می‌شود به خاک عثمانی فرار کند و در آنجا منصب قضاوت را به‌دست گیرد. اسکندربیک ترکمان او را صاحب فضل و کمال فهم و فطرت و مفسر و محدثی عالی می‌داند. او ریاضیات را نزد محی‌الدین ابوالخیر و علم حدیث و منقول را نزد شیخ عبدالرحمان بن زیاد زبیری و ابن حجر مکی فراگرفت. از آثار او می‌توان به نواقص علی‌الروافض اشاره کرد که در زمان حضور در عثمانی و در نقد تشیع نوشت. علاوه بر این موارد در برخی موارد، افرادی از این خاندان با صبغه شاعری و عرفان نیز معرفی شده‌اند (مجلسی، ۱۳۹۸: ۴۵).

۶. نفوذ سیاسی، اجتماعی علویان و سادات در جامعه

خاندان بانفوذ عریضی در قرن هفتم و هشتم: خاندان عریضی از سادات مشهور یزد، از زمان ساکن شدن ابوجعفر محمد در این شهر، به تدریج به خاندانی بانفوذ از سادات در اواخر سده هفتم و هشتم تبدیل می‌شوند، این خاندان که در یزد، ابرقو و نایین ساکن شده بودند، بیشتر مشاغلی که مربوط به سادات می‌شد را در دست داشتند. از این خاندان که در دوره ایلخانی موقعیت برتری پیدا کردند، دو خانواده بنی‌عضد و آل‌نظام در امور سیاسی مشارکت بیشتری داشتند.

خاندان آل‌نظام: این خاندان به آل‌نظام معروف هستند (کاتب، ۲۵۳۷: ۱۷۲). جد ایشان نظام‌الدین محمد حسینی نقیب است (افشار، ۱۳۷۴: ۳۰۵/۲). خانواده ابن‌الرئیس یا ابن‌نظام نام خویش را از نیایشان نظام‌الدین قوام‌الدین شرفشاه گرفته‌اند که رئیس یزد و بزرگ (نقیب) سادات شهر بود (همان: ۳۰۴). فرزندش، قوام‌الدین محمد نیز پس از او نقیب شهر یزد بود (همان، ۳۰۴). آل‌نظام در مقبره نظامیه که در محله امیرچخماق در کنار دارالسلام واقع است، مدفونند،

بانی آن بقعه سید نظام‌الدین است (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ۳/ ۵۳۵). آنجا مزاری متبرک است؛ زیرا بسیاری از سادات عظام در آنجا مدفون هستند و خانقاهی در کنار آن توسط امیر نظام‌الدین ساخته شد (جعفری، ۱۳۸۴: ۱۴۴). سید رکن‌الدین نیز برای امور جاری گنبد آل‌نظام و خانقاه آن موقوفاتی قرار داده بود و به کسانی که به زیارت آن جا می‌رفتند، طعام داده می‌شد (جامع از خیرات، ۱۳۶۵: ۱۲۱).

۷. نشانه‌های گسترش تشیع در آثار تاریخی

۷.۱. شاهزاده فاضل

سال ۷۴۷ ه.ق در دوران حکومت مبارزالدین محمد مظفر به قصد توسعه شعر دستور داد تا باورپی بر اطراف شهر بکشند، به نظر می‌رسد شهر در زمان او توسعه یافته بوده است و لازم بود تا باورپی جدید کشیده شود در زمان کندن خندق در قبرستان که نزدیک بارو بود قبری ظاهر شد که جنازه‌اش سالم باقی مانده بود که جامه‌های سبز و سفید بر آن بود و مصحفی به سینه او نهاده شده بود، جراحی بر بدن داشت که با پنبه‌ای پوشانده شده بود حفار قبر با برداشتن مقدری از پنبه دید که خون جاری شد و آوازی به گوش حفار رسید که دست نگه دارد. وقتی خبر به امیر مبارزالدین رسید قرار شد فردا آن قبر را ببیند، در همان شب نوری از قبر بیرون آمد؛ فردا امیر مظفری با دیدن قبر دستور داد آن را بسته و صومعه‌ای بر آن بسازند (کاتب، ۲۵۳۷: ۱۸۹). این نویسنده می‌نویسد که این قبر فضل‌بن موسی کاظم (ع) است که به صحت نرسیده است و لیکن از صحابه و تابعین بیرون نیست نظر غالب آن است که از شهدای فهرج است که در میدان جنگ ضربت خورده و با آمدن به یزد بر اثر همان زخم وفات یافته است. کاتب مؤلف تاریخ جدید یزد و جعفری مؤلف تاریخ یزد این قبر را تحت عنوان مزار پیر برج آورده‌اند؛ ولی ایرج افشار در کتاب یادگارهای یزد می‌نویسد: پیر برج یعنی پیری که نزدیک به برج دفن بوده است نظیر این وجه تسمیه در مورد تعدادی از زیارتگاه‌های زردشتی بوده است. مانند پیرهریشت، پیر نارستان و زردشتیان به‌طور سنتی این مزار را بسیار محترم می‌شمارند و آن را مدفن یکی از شاهزادگان ساسانی می‌دانند (افشار، ۱۳۷۴: ۳۴۰/۲). نویسنده جامع مفیدی این مقبره را متعلق به شاهزاده فضل‌بن موسی کاظم (ع) می‌داند و می‌نویسد زمانی که شاه اسماعیل به جهت دفع فتنه رئیس محمد کره به یزد حمله می‌کند؛ چون در حین محاصره کراماتی از این امامزاده می‌بیند مبلغی از وجوهات شهر یزد را به رسم سیورغال مقرر می‌کند که در زمان مؤلف نیز استمرار داشته است. در سال ۸۴۴ ه.ق امیرقطب‌الدین خضر شاه فرزند امیرشمس‌الدین محمد خضرشاه قطعه زمینی از شهر به صومعه اضافه کرد و بقعه‌ای در کمال زینت بر آن ساخت و قبر را کاشی ترتیب داد و درهای خوب بر آن بقعه گذاشت (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ۳/ ۵۳۲ / کاتب، ۲۵۳۷: ۱۸۹؛ جعفری، ۱۳۸۴: ۱۵۴).

تنها کتیبه قدیمی که در این مزار دیده می‌شود، کتیبه کاشی معرق عصر تیموری با خط ثلث، به اندازه ۷۰×۹۰ سانتی‌متر است که به‌طور عمودی بر بالای سر قبر نصب شده و عبارات زیر بر آن نوشته شده است: «استشهد فی سبیل الله الحی الرزاق قرحاً بما آتاه من فضله الخلاق الامام بن الامام سبط رسول الله الملك العلام أفضال بن الامام

العالم موسی الکاظم بن الامام الناطق جعفر الصادق ابن الامام القادر محمد الباقر ابن الامام الزاهدین علی زین العابدین بن الامام السعید الحسین الشهید ابن اسد الله الغالب علی بن ابی طالب سلام الله علی آباءه الکرام و علیه السلام فی حدود سنه اثنتین و مأتین» (افشار، ۱۳۷۴: ۳۴۳/۲). نصب این کتیبه کاشی در دوره تیموری احتمالاً از آثار قطب الدین خورشاه است (همان، ۳۴۳). این کتیبه نشانه تشیع قطب الدین خورشاه است.

۷.۲. شاه نظام کرمانی

در سال ۸۱۸ هـ. ق میرزا بایقرا فرزند میرزا عمر شیخ بن تیمور که از طرف میرزا شاهرخ، حاکم همدان و نهاوند بود، علم طغیان برافراشته و دارالملک شیراز را نیز ضمیمه قلمرو خود کرد، شاهرخ تیموری که تسلط او را بر یکی از ایالت‌های مهم خطرناک می‌دید، قبل از اینکه تسلط میرزا بایقرا بر شیراز تثبیت شود به آنجا لشکرکشی کرد در این لشکرکشی میرزا بایقرا که قدرت مقابله در خود نمی‌دید به پای عجز و انکسار به درگاه خاقان کامیاب شتافت و بار دیگر به محض عنایت پادشاه حقیقی ولایات فارس و عراق در تحت تصرف خاقان سرافراز قرار گرفت (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ۲/۱۵۷). سلطان شاهرخ تیموری در هنگام بازگشت به منظور استحکام موقعیت خود بعضی از حکام را معزول و به جهت «رتق و فتق حکومت، دارالعباده یزد را در قبضه اقتدار شاه نظام کرمانی نهاد» او در سال ۸۱۹ هـ. ق به یزد آمد (همان، ۱۵۷).

۷.۳. بی بی فاطمه خاتون

او همسر امیر جلال الدین چقماق شامی که ایالت و حکومت یزد در عهد شاهرخ (۸۰۷-۸۵۰ هـ. ق) برعهده او بود. بنا بر کتیبه‌ای که در دیوان اصلی مسجد جامع قرار دارد، بی بی فاطمه از سادات بوده است «امرت باعلاء المبانی توفیقاً به فضل الله الحامی امرأة الامیر چقماق الشامی سمیته الرسول فاطمة البتول فتقبلها به قبول حسن فی شهر سنه ۸۳۶» (افشار، ۱۳۷۴: ۱۴۷/۲). بی بی فاطمه علاقه خاصی به عمران و آبادی داشته؛ به طوری که بناهایی باهمت او ساخته شده است. او سطح مسجد جامع را از سنگ مرمر گردانید و دو ستون چپ و راست گنبد را از کاشی درست کرد و منبر مسجد جامع را که از چوب بود و به حالت پوسیده درآمده بود از آجر نقش دار ساخت (کاتب، ۲۵۳۷: ۱۱۵). بنا بر نقل مستوفی بافقی، مرحومه بی بی فاطمه خاتون برای ساخت منبر مسجد جامع دستور داد از کربلای معلی خاک تربت امام حسین (ع) را بیاورند و در یزد از آن آجر و کاشی درست کنند و برای تبرک در منبر مسجد جامع به کار ببرند (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ۱/۱۷۸). «به فرموده ستر عظمی از کربلای معلی خاک عنبر به یزد در پشت شتران و دوآب به یزد نقل نموده این منبر مبارک تربیت یافته و در هر جمعه خطبای فصاحت شعار بر فراز منبر به خواندن خطبه اثنی عشر قیام می‌نمایند» (همان، ۳/۶۴۶).

۷.۴. امیر غیاث الدین علی حسینی

امیر غیاث الدین علی بن شهاب الدین لطف الله حسینی از سادات معروف یزد و معاصر شرف الدین علی یزدی بود و در یزد سمت وزارت داشت، به نظر می‌رسد او از صاحب منصبان دربار شاهرخ تیموری بوده است و گاهی اوقات همراه شاهرخ

تیموری و گاهی وزارت یزد را برعهده داشته است (جعفری، تعلیقات، ۱۳۸۵: ۲۲۹). محل سکونت او در کوچه معروف حسینیان که محله سادات‌نشین و شیعه‌نشین یزد بود، قرار داشت، در کنار خانه خود حمام عالی ساخته بود و شرف‌الدین علی یزدی مثنوی را در مورد آن سرود که به صورت کتیبه بر آن نصب شد، ابیاتی از آن نشان از شیعه‌بودن امیرغیاث‌الدین و رابطه او با شرف‌الدین علی یزدی حاکی از تمایلات شیعی هر دو آنهاست.

او مورداحترام امرای تیموری قرار داشت؛ طوری که در هنگام آمدن گوهرشاد آغاز از هرات به یزد، در منزل امیر غیاث‌الدین علی اقامت کرد (کاتب، ۲۵۳۷: ۲۵۲). به نظر می‌رسد که امیرغیاث‌الدین علی در یک سوءقصد در دارالسلطنه هرات به قتل رسید و بعد از چهار ماه جسد او توسط خواجه پیرمحمد شعبان قمی و متعلقان آورد شد و در امامزاده جعفر یزد به خاک سپرده شد (همان، ۱۵۵/افشار، همان، ۱۳۳).

۷.۵. خواجه عمادالدین مسعود

خواجه عمادالدین مسعود فرزند خواجه ضیاءالدین محمد، از رجال معتبر عصر خود در یزد و مورداحترام شاهزادگان و حکام تیموری و بانی چند عمارت در یزد بود (افشار، ۱۳۷۴: ۳۵۹/۲). اجداد او از قبیله بنی‌تمیم بودند که قبر بسیاری از آنان در فهرج بود و اجداد او همه وزیر و در دستگاه دیوانی حکام یزد مناصب عالی داشتند در زمان وزارت او مردم یزد در رفاه بودند و بر رعیت ستم نمی‌شد، خارج از مقرری از کسی مالیات نمی‌گرفت (کاتب، ۲۵۳۷: ۱۰۸-۱۰۵). «آن جناب به نهایت دین‌داری و پرهیزگاری معروف به اصناف سیر سنیه و شیم مرضیه و اخلاق حمیده و اطوار پسندیده موصوف بود، و در تکمیل اسباب حشمت و بزرگی از وزرای خود ممتاز و مستثنی می‌نمود... در زمان اقتدار بقاع خیر مانند مسجد و مدرسه و مصنعه و حمام و غیر ذالک بنا فرمود» (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ۱۶۰/۲).

سنگ قبری از این وزیر در یزد وجود دارد که اندازه آن ۱۹۳×۶۲ است و ارتفاع صندوقی سنگ نشان از این دارد که از صاحب‌منصبان و بزرگان است. در حاشیه سطح سنگ آیه‌الکرسی کنده‌کاری شده و در پیشانی آن به خط نسخ «لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله حقاً حقاً» و چهار گوشه سنگ به خط کوفی سه محمد، چهار علی، «حسن حسن حسین» «موسی جعفر» وجود دارد (افشار، همان، ۳۵۹). سال وفات خواجه عمادالدین مسعود ۸۵۸ ه.ق بوده و در نائین وفات یافته، جنازه او به یزد منتقل شده است (همان، ۳۵۹). او را در گنبدخانه مدرسه‌ای که خود درست کرده بود، دفن کردند (کاتب، همان: ۱۰۶). اقدامات او شامل ساخت مسجد، مدرسه و پایایی که آب کیفرامرز در آن جاری بود و مسجدی بزرگ نیز در کنار آن درست کرده بود (جعفری، ۱۳۸۴: ۸۰). مذهب خواجه عمادالدین مسعود، باتوجه‌به سنگ قبر او، قطعاً شیعه امامیه است، خانه مسکونی او در همسایگی سیدغیاث‌الدین علی که از شیعیان یزد بود قرار داشت، او هر روز به جماعت صلوات خمسه می‌رفت (کاتب، همان: ۱۰۶) که صلوات مخصوص بر پنج‌تن آل‌عبا بود.

۸. فرم و ساختار آرامگاه سادات در خراسان

حکومت صفویه تأثیر زیادی از لحاظ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بر جامعه ایران آن زمان نهاد. یکی از این پیامدها قدرت‌گیری طبقات مذهبی از جمله روحانیون و سادات به‌عنوان یکی از ابزارهای مشروعیت‌دادن حکومت است که در

مقاطع مختلف زمانی با شدت و ضعف‌هایی همراه بود. سادات رضوی مشهد که به علت انتساب به امام رضا (ع) و موقعیت مذهبی از جایگاه اجتماعی برخوردار بودند توانستند با برخورداری از موقعیت اجتماعی و استفاده از ارتباطات خویشاوندی و سیاسی خود با دربار صفویه طی یک قرن نفوذ و سیطره‌ای در تاریخ مشهد به دست آورده و بسیاری از مناصب و پست‌های مهم را در اختیار بگیرند که میان جامعه سادات آن زمان منحصر به فرد می‌باشد. مهیا بودن زمینه‌های گوناگون حضور این سادات در جامعه مشهد از لحاظ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی؛ این امکان را برای آنان فراهم ساخته بود تا با استفاده از کلیه امکانات، ضمن انسجام پیوندهای داخلی خویشاوندی به‌عنوان نمونه‌ای موفق از حضور یک جامعه مذهبی در عرصه‌های مختلف محسوب گردند و ماندگاری آنان در طی قرن‌ها در تاریخ مشهد دلیلی بر این مدعا می‌باشد (حسن آبادی، ۱۳۸۸: ۱).



تصویر ۱. مقبره میرزا ابراهیم رضوی. ۱۰۴۷ ه.ق. مشهد

مقبره میرزا ابراهیم رضوی واقع در ملک شخصی خود وی در مجاورت مجموعه فرهنگی - تفریحی کوهسنگی در دامنه کوه و انتهای خیابان بهشتی، با منظر ایوانی کاشی‌کاری شده جلب نظر می‌نماید. محراب نفیس این مکان دارای ماده تاریخ سال ۱۰۴۷ ق است. مقبره میرزا ابراهیم رضوی تنها بنا و یادگار تاریخی از دوره شاه صفی در مشهد است. این بنا در باغی مصفا به‌گونه‌ای ساخته شده که هم مقبره باشد و هم محل نماز. بدین سبب ایوان بنا و گنبد روی آن به دو بخش تقسیم شده است. نیمه شمالی که مجاور صحن واقع است به محل دفن میرزا ابراهیم اختصاص یافته و نیمه جنوبی که در قبله قبر قرار دارد، ویژه برگزاری نماز احداث شده است. (تصویر ۱)



تصویر ۲. امامزاده نظام‌الدین محمد. فریمان.

مزار نظام‌الدین بقعه باشکوه این امامزاده در میان روستای عشق‌آباد در ۱۶ کیلومتری شهر فریمان واقع شده و مشهور به «سید نظام‌الدین محمد» است. ساختمان بقعه که از آثار دوره تیموری است، دارای ایوان، گنبد و حرم می‌باشد. ایوان باشکوه بقعه به ابعاد ۱۴×۶ متر و ارتفاع ۱۲ متر و دارای طاق جناغی مقرنس‌کاری است و دو مقصوره در جانبین آن است. اتاق مرقد به ابعاد ۱۴×۱۴ متر و از چهار جهت دری به داخل دارد. در ارتفاع ۶ متری بقعه با استفاده از چهار گوشواره به هشت‌ضلعی تبدیل شده و سپس گنبدی چتری یا عرقچینی بنا به قطر ۱۲ و ارتفاع ۶ متر بر آن استوار شده است و در ساقه آن چهار روزنه جهت نورگیری و تهویه هوا احداث شده است. (تصویر ۲)



تصویر ۳. مقبره امامزاده سید طاهر حسینی. شهید فخر.

بقعه متبرکه امامزاده سید طاهر حسینی (ع) در شهرستان بردسکن استان خراسان رضوی واقع شده است. این امامزاده ملقب به شهید فخر و از نوادگان امام سجاد (ع) است. این امامزاده در حاشیه محور بردسکن به سبزوار قرار دارد. (تصویر ۳)



تصویر ۴. آرامگاه سید محمد علوی گرد. محل در ۶۰ کیلومتری مشهد

اگرچه سندی معتبر در مورد زندگی نامه و نحوه شهادت یا وفات، سلسله نسبی و شجره نامه شخصیت مدفون در این بنا وجود ندارد، اما بنابر اقوال ایشان امامزاده سیدمحمد علوی و از نوادگان حضرت موسی بن جعفر (ع) است. (تصویر ۴)

نتیجه گیری

این پژوهش در پی آن است تا سادات را از درون و به گونه ای مستقل از دیگر عناصر جامعه بررسی کند. هدف اصلی این پژوهش آن است که سادات را به عنوان گروهی دارای منزلت (اصولاً انتسابی) بررسی کند تا مشخص شود آن‌ها به مثابه یک گروه چه فعالیت‌ها، مناسبات و گرایش‌های دارند. در این بخش سادات از سه منظر فرهنگی، مذهبی و اقتصادی بررسی می‌شوند. اینکه چرا ابعاد اجتماعی و سیاسی رها شده‌اند، به معنی بی تأثیری آن نیست؛ بلکه هدف آن است تا در بخش‌های بعد در فرایندی سه‌جانبه میان سادات، جامعه و حکومت بررسی شود (فرزام، ۱۳۷۴: ۸۴). بخش روابط خانوادگی، درون گروهی سادات مورد تحلیل و بررسی قرار گرفتند تا ماهیت این پیوندها علل و نتایج آن‌ها مشخص شود. در مقابل این مسئله، مسئله‌ای واکاوی شده است که از آن تحت تنش درونی سادات یاد می‌شود. هدف این قسمت آن است که مشخص شود این تنش‌ها در یک گروه خاص تحت چه شرایطی ایجاد می‌شود و نتایج آن برای زیرمجموعه‌های خود گروه چیست (صفوی، ۱۳۶۴).

گرایش‌های دینی-مذهبی سادات مورد بررسی قرار گرفت. در همین قسمت سادات اصولی، اخباری، اهل تصوف و عرفان و سادات متناسب به تسنن بررسی شدند. البته شایان ذکر است که این تقسیم‌بندی چهارگانه قطعاً از یک جنس نیستند و البته هدف این نیست که این چهار مورد زیر یک چتر واحد بررسی شوند؛ بلکه قصد آن است که گرایش‌های دینی خاص سادات در این دوره بررسی شوند. در این بین البته سادات اصولی و اخباری در نقطه مقابل هم قرار می‌گیرند. در ادامه، اوضاع اقتصادی سادات بررسی شد (فرزام، ۱۳۷۴: ۸۴). در بخش اقتصادی ابتدا سعی می‌شود تا منابع اقتصادی سادات بررسی و تقسیم‌بندی شوند. در ادامه تلاش می‌شود تا به فهم اوضاع اقتصادی درونی سادات پرداخته شود. در همین زمینه پرداختن و جست‌وجو در باب سادات فقیر کاری بسیار دشوار است؛ زیرا براساس مطالب پیش‌گفته اطلاعات خاصی در این باب نداریم، حتی اگر فارغ از متون تاریخ‌نگارانه به متون تذکره و انساب و... نیز

مراجعه کنیم باز چندان مطلب پرمایه‌ای به دست نخواهیم آورد (صفوی، ۱۳۶۴). در بعد فرهنگی تلاش می‌شود تا در قدم اول خاندان‌های علمی سادات و مشاهیر آنها معرفی شوند. آرامگاه‌های سادات خراسان از نظر فرم و ساختار، در کنار سادگی از هنر دوره تأسیس خود تأثیر پذیرفته‌اند. به طوری که بناهای باقیمانده از دوره تیموری، صفوی و قاجار نمودی از هنر معماری در این دوره تاریخی هستند.



منابع و مأخذ:**کتابها**

سیستانی، ملک‌شاه حسین بن غیاث‌الدین محمد بن شاه محمود. (۱۳۴۴). احیاء الملک. به اهتمام منوچهر ستوده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

شیرازی، فضل‌الله بن عبدالله (وصاف الحضرة). (۱۳۸۴). تجزیه الامصار و تزجیه الاعصار (تاریخ وصاف). به اهتمام صفوی، سام میرزا، تذکره تحفه سامی، تهران: اساطیر.

شیرازی، عبدی بیگ. (۱۳۶۹). تکلمه الاخبار. به تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: شرفی.

فومنی، عبدالفتاح. (۱۲۷۴). تاریخ گیلان. تصحیح برنهارد دارن، پترزبورگ: آکادمی امپراتوری.

قزوینی، بوداق منشی. (۱۳۷۸). جواهر الاخبار. تصحیح کوئیچی هانه داو محمد رضا نصیری، توکیو: مؤسسه مطالعات فرهنگها و زبان‌های آسیا و آفریقا.

قزوینی، آصف‌خان و دیگران. (۱۳۷۸). تاریخ الفی. تصحیح سید علی آل داود، تهران: فکر روز.

قزوینی، ابوالحسن بن ابراهیم. (۱۳۶۷). فوائد از صفویه. به تصحیح مریم میراحمدی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

کاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد. (۱۳۴۸). تاریخ الجایتو. به اهتمام مهین همبلی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

گلریز، محمد علی. (۱۳۶۸). مینو دریا باب‌الجنه. قزوین: نشر طه.

مجلسی، محمد باقر. (۱۳۹۸). بحار الانوار، تهران: کتابخانه اسلامی. *مطالعات فرهنگی*

مختاری عبیدلی سبزواری، سید سراج‌الدین محمد قاسم حسینی. (۱۳۹۳). الاسدیة فی انساب سادات علویه، تحقیق سید شهاب‌الدین مرعشی، قم: ناشر حاج میرزا محمد صابری تبریزی.

مرعشی صفوی، میرزا محمد خلیل. (۱۳۶۲). مجمع التواریخ. تصحیح عباس اقبال، تهران: کتابخانه طهوری.

مستوفی، محمد محسن. (۱۳۷۵). زبده التواریخ. به کوشش بهروز گودرزی، تهران: بنیاد موقوفات افشار.

مقالات

حسن‌آبادی، ابوالفضل. (۱۳۸۸). «نگاهی به جایگاه سادات رضوی در مشهد در دوره صفوی». نشریه الکترونیکی سازمان و اسناد کتابخانه آستان قدس رضوی. دوره ۱، شماره ۳، ۱۴-۱.